

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۱، شماره ۴۱، پاییز ۱۳۹۸، صص ۲۱۳ تا ۲۴۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۲۷، تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۱۶

تفسیر و تحلیل مناسبات علمی و فرهنگی اسلامی عصر طلایی اندلس

بر پایه متون فارسی و ترجمه فارسی

سمیه کسائیان^۱، دکتر ستار عودی^۲



چکیده:

اندلس یکی از مراکز مهم علوم اسلامی به شمار می‌رود که طی چندین قرن شاهد رشد فزاینده برخی علوم و ظهور دانشمندان و تألیفات فراوان بود. زمینه اصلی این شکوفایی علمی را انتقال مبانی این علوم از بلاد شرقی اسلامی به این سرزمین فراهم ساخت. آنچه بر اهمیت این قضیه می‌افزاید واقع بودن اندلس در یکی از دوردست‌ترین نقاط نسبت به مراکز اصلی علم و فرهنگ اسلامی است که بنا به عوامل مختلف دسترسی به آن دشوار بود. با این حال، توجه به شاخصه‌های توسعه علمی و فرهنگی در این سرزمین از جمله مراکز آموزشی، کتابخانه‌ها، شمار دانشمندان و اندیشمندان و نیز تألیفات و تصنیفات آنان از رشد سریع و چشمگیر آن در این زمینه حکایت دارد. همچنین شمار فراوان دانشمندان اندلسی و تألیفات ایشان گواه دیگری بر رشد قابل توجه علوم در این سرزمین است. در مقاله حاضر به بررسی مناسبات علمی و فرهنگی اسلامی عصر طلایی اندلس بر پایه متون فارسی و ترجمه فارسی به روش تحلیلی - توصیفی پرداخته شده است. واژگان کلیدی: اندلس، علمی و فرهنگی، مرکز آموزشی، عصر طلایی.

^۱ . دانشجوی دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، قزوین، ایران.

s.kasaeian489@gmail.com

^۲ . دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

sattar_oudi@yahoo.com

مقدمه:

سال ۷۱۱ م/ ۹۲ ق یک دسته از مسلمانان به رهبری طارق بن زیاد که نام وی در کلمه جبل الطارق ابدی شده است توانستند بخش اعظم اسپانیا را فتح کنند. اعراب قلمرو جدید خود را در اسپانیا اندلس می‌گفتند و شهر قرطبه را به پایتختی برگزیدند. در سال ۷۵۶ م/ ۱۳۹ ق فردی از خاندان بنی امیه بنام عبدالرحمن با کمک هوادارانش در اندلس به حکومت می‌رسد و حکومت مستقل امویان را در اندلس تاسیس می‌کند. در دوران اوج آن در زمان عبدالرحمان سوم ۹۱۲-۹۶۱ م/ ۳۰۰-۳۵۰ ق آنها خود را «خلیفه» و «امیر المومنین» خواندند. درگیری‌های داخلی بعدی بر سر جانشینی سبب تضعیف آنها شد.

در سال ۱۰۳۱ م/ ۴۲۲ ق شورای وزیران در قرطبه تشکیل شد و پایان خلافت امویان اندلس و تاسیس شورای دولتی را اعلام نمود. این شورا فقط بر (قرطبه) حکومت می‌کرد و مناطق دیگر به دست حکام محلی اداره می‌شد. هر چند حکمرانان مسلمان نسبت به پیروان مذاهب دیگر با مدارا و تسامح رفتار می‌کردند اما استقبال ساکنین اسپانیا از دین جدید به سرعت افزایش می‌یافت. در این میان، میل دستیابی به مزایای اجتماعی مسلمان بودن و تحسین فرهنگ اسلامی به عنوان تمدن متریقی تر جایگاه برجسته‌ای داشت. خدمت خاص تمدن اسلامی اندلس را باید در حوزه شهرسازی و توسعه شهرها و نیز شکوفایی اقتصادی که در اثر احیای تجارت به وجود آمد جستجو کرد. بر اثر متلاشی شدن حکومت مرکزی فشار دول مسیحی بر مسلمانان افزایش یافت به طوری که حکمران اشبیلیه یعنی المعتمد و فقهای مالکی حکومتش، از حکومت مرابطون در افریقای شمالی تقاضای کمک کردند و مرابطون بعد از انجام ماموریتشان حکومت اندلس را در اختیار گرفتند. حکومت مرابطون در اندلس در سال ۱۱۴۵ م/ ۵۳۵ ق پایان یافت و تا سال ۱۱۷۰ م/ ۵۶۵ ق که اندلس تحت قدرت موحدون قرارگرفت، هرج و مرج حکمفرما بود. اما موحدون نیز همانند مرابطون مدت زیادی دوام نیاوردند و به زودی در سرایشی سقوط افتادند. در این شرایط حملات دول مسیحی شمال اسپانیا افزایش یافت و قرطبه در سال ۱۲۳۶ م/ ۶۳۴ ق و اشبیلیه در سال ۱۲۴۸ م/ ۶۴۵ ق به دست مسیحیان افتاد. در این ایام فردی به نام محمد بن یوسف ابن نصر حکومت نصریه را در غرناطه تاسیس کرد. این حکومت در سال ۱۲۳۸ م/ ۶۳۵ ق تاسیس شد و بعد از دو قرن

و نیم در سال ۱۴۹۱.م/۸۹۶.ق منقرض شد.

در هنگامی که سراسر اروپا در توحش و جهل قرون وسطی فرو رفته بود، در اندلس تقریباً همه سواد خواندن و نوشتن را داشتند. وجود مدارس و مراکز علمی متعدد از قبیل دانشگاه‌ها و کتابخانه‌ها از مشخصات این دوره است. ماجرای فتح اندلس از آن جا آغاز گردید که یکی از فرمانداران اندلس به خاطر تعرضی که از سوی پادشاه به دخترش شده بود، از او سرپیچی کرده و به آفریقا گریخت. در آفریقا به اصرار از «موسی بن نصیر» _ حاکم مسلمان آفریقا _ خواست تا اسپانیا را از چنگال ستمگرانه پادشاه غاصبش نجات بخشد.

موسی بن نصیر با گرفتن اجازه از ولید بن عبدالملک ششمین خلیفه اموی در ماه رجب سال ۹۲ هجری قمری «طارق بن زیاد» را با سپاه اندکی مرکب از هفت هزار نفر مردان جنگی به اندلس گسیل داشت. آنها از تنگه‌ای که امروز به جبل الطارق معروف است گذشتند و شروع به پیشروی کردند. گوت‌ها بسیار کوشیدند تا راه را بر طارق بسته و مانع پیشرفت وی گردند، ولی نتوانستند. سپس رودریک پادشاه اندلس، امیران ارتش و خان‌های کشور را به جنگ فراخواند و حکم داد که همگی با مردمان و وابستگانشان در شهر «قُربُبه» به او بپیوندند. به این ترتیب سپاهی نزدیک به یکصد هزار تن فراهم آمد. اما حتی سپاه صد هزار نفری هم مانع سپاه اندک مسلمانان نشد و از هم پاشید. پادشاه رودریک هنگام فرار، خود را به آب رودخانه انداخته و کشته شد. در این جنگ طارق شگردی به کار برد تا سربازان مسلمان را به رغم کمی تعدادشان، از لحاظ روحی کاملاً آماده نماید و از تعداد کم جنگ جویمان اسلام، بیشترین بهره را ببرد. وی ابتدا در برابر دیدگان وحشت‌زده سربازان دستور داد تا کشتی‌هایی را که با آن از دریا عبور کرده بودند و هم چنین اندوخته‌های غذایی‌شان را آتش بزنند و تنها به اندازه یک وعده، غذا نگه دارند. سپس در یک سخنرانی هیجان‌انگیز نیروهایش را به جهاد و فداکاری فراخواند و همین عامل پیروزی مسلمانان شد. با پیروزی مسلمانان اندلس زیر نظر حکومت بنی‌امیه در شام قرار گرفت که فرمانروایانش گاهی به‌طور مستقیم از شام و زمانی به واسطه حاکم شمال آفریقا که خود جزوی از حکومت امویان شام بود برگزیده می‌شدند.

پیشینه تحقیق

آثار مربوط به این سرزمین در کتابخانه‌های ایران در مجموع کمتر از ده درصد از کل آثار تاریخی موجود بوده و بیشتر آنها نیز ترجمه است و کمتر تالیفی است. این بی‌توجهی ناشی از آن است که زبان اسپانیولی و فرانسوی در ایران خواهان کمتری دارد. کمبود منابع اصلی تاریخی عربی درباره اندلس (اندولوثیا) یا شبه قاره ابری، دوری آن سرزمین از ایران و قلب جهان اسلام در قرون نخستین، رسم الخط متفاوت مردم شمال آفریقا و ترتیب الفبایی مختلف حروف در آن نواحی، بی‌توجهی به احیای نسخ خطی مربوط به این قلمرو زیبا، نداشتن استادان و پژوهشگران متخصص و علاقه‌مند به کار در این زمینه و سایر مشکلات باعث شده این خطه به فراموشی سپرده شود و به ندرت مورد بررسی محققان قرار گیرد. برخی پژوهش‌های پراکنده به صورت مقالات، در بعضی مجلات کشور و یا مجلات پژوهشی دانشگاهی به چاپ رسیده‌است که معمولاً توسط دانشجویان دکتری زیر نظر استادان مربوطه انجام گرفته‌است. البته آثار مربوط به تاریخ اندلس در مصر و بیروت به طور مرتب چاپ شده و می‌شود، که متأسفانه به ندرت به فارسی ترجمه می‌شوند. بدون شک یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین کتاب‌ها در این راستا که به فارسی نیز ترجمه شده، «تاریخ دولت اسلامی در اندلس» است که در ۵ مجلد قطور توسط موسسه کیهان به چاپ رسیده و هنوز هم پس از ۳۰ سال از ترجمه آن تنها مرجع مهم و ارزنده تلقی می‌شود.

از جمله آثار بسیار مهم و معتبر مربوط به اندلس که به زبان عربی نگاشته شده‌است و هنوز ترجمه نشده می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

۱. البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب (جلد) از ابن عذارى (قرن ۷ هجری)
 ۲. تاریخ اسپانیا الاسلامیه یا اعمال الاعلام از لسان الدین ابن خطیب (۷۷۶ هجری)
 ۳. نفخ الطیب از مقرئ (۱۰۴۱ هجری)
 ۴. المقتبس فی اخبار بلد الاندلس از ابن حیان (۴۶۹ هجری)
- و صدها منبع ارزشمند دیگر که منتظرند افراد یا استادانی همت کرده و آنها را به زبان فارسی ترجمه کنند.

از جمله پژوهش‌های معاصر عرب که حائز اهمیت فراوانی هستند، کلیه آثار محمد عبدالله

عنان و حسین مونس که هر کدام سی سال ریاست مرکز پژوهش‌های تاریخی عربی - اندلسی در مادرید را بر عهده داشتند و به زبان‌های متعددی مسلط بودند و به اسناد و کتاب‌های کتابخانه مشهور (اسکوریال) و سایر کتابخانه‌های معتبر اسپانیا دسترسی داشتند و نیز آثار: عبدالرحمن الحجی، سید عبدالعزیز سالم، سعد عبدالله البشیری و امثال آنها را باید نام برد.

روش تحقیق

در مقاله حاضر به بررسی مناسبات علمی و فرهنگی اسلامی عصر طلایی اندلس بر پایه متون فارسی و ترجمه فارسی به روش تحلیلی - توصیفی پرداخته شده است.

مبانی تحقیق

«اندلس در اقلیم پنجم از هفت اقلیم قرار گرفته است.» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۱۱) اندلس، سرزمین و ناحیه‌ای حاصل خیز است که در جنوب کشور اسپانیا قرار دارد. دو رشته کوه سیرامورنا و سیرانوادا در آن کشیده شده و یک رودخانه این ناحیه را آبیاری می‌کند. اسپانیا در گذشته شامل هشت ولایت می‌شده است. چون سپاهیان اسلام در آغاز ناحیه اندلس را فتح کردند و سپس بر تمام مناطق پیروز شدند، تاریخ‌نگاران و نویسندگان اسلامی همه کشور اسپانیا را اندلس نامیدند. (ر.ک: معین، فرهنگ معین، ج ۵: ۲۵۳۶)

مسلمانان این جزیره را به سال ۹۲ هجری فتح کردند. نام اندلس به گروهی که در این جزیره با همین نام ساکن بودند منسوب است. این جزیره به هنگام آبادانی شهرهای فراوان داشته که بزرگ‌ترین آنها قُربطه بوده که عبدالرحمن پسر معاویه پسر هشام هشتصد هزار دینار برای ساختن مسجد جامع آن مخارج پرداخت و آن را به پایان نیاورد، پس از وی عبدالرحمن الناصر لدین الله بنای آن مسجد را به پایان رسانید و روبه‌روی قُربطه شهر زهرا را بنا نهاد.

از سرزمین‌های باشکوه غرب اندلس، اشبیلیه است که چمص خوانده می‌شود و آن از زیباترین شهرهای دنیاست. رود قُربطه همان رود اشبیلیه است که سرچشمه آن در کوه‌های ابله است. (ر.ک، انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۳-۳۸۰)

«نخستین بار ولید بن عبدالملک اموی در سال ۹۱ هجری قمری موسی بن لخمی را والی

اندلس کرد و موسی با غلام خود، (طارق) با پادشاه اندلس که از سلسله گیت‌ها بود جنگید و او را شکست داد. در سال ۹۲ ه. ق اندلس فتح شد. (یعقوبی، ج ۱۳۳۶، ۲: ۲۳۹)

عبدالرحمن، شخصی بود از نوادگان هشام اموی، وی با استفاده از دشمنی بربریان و قبایل عرب که با یکدیگر می‌جنگیدند در آخر سال ۱۳۷ ه. ق = ۷۵۵ م، وارد شبه جزیره اسپانیا شد. در سال بعد غالب مسلمانان اسپانیا تبعیت او را پذیرفتند. عبدالرحمن موفق گردید جلو تعرضات عباسی را بگیرد و سلسله امویان اندلس را تشکیل دهد. عبدالرحمن بن حکم ملقب به (فاتح) چهارمین امیر این خاندان ۲۰۶ ه. ق = ۸۲۲ م / ۲۳۸ ه. ق = ۸۵۲ م. بارسلن را فتح کرد. دوره طلایی امویان اندلس از همین جا شروع می‌شود. (ر.ک: معین، فرهنگ معین، ج ۵: ۲۵۳۶)

بحث

اقدامات علمی خلیفه حکم مستنصر

اندلس در دوره حکم مستنصر، دوره‌ای طلایی را پشت سر نهاد. این دوره با عوامل مختلفی متمایز می‌شود که شکوفا شدن دانش‌ها و ادبیات از بارزترین آن‌هاست. حکم دانشمندی آگاه نسبت به مذاهب و روش‌ها بود. وی در نسب شناسی پیشوا، حفظ کننده تاریخ و گردآورنده کتاب‌ها بود، از این حیث از تمامی مردان اعم از هر دانشمند گران قدری، برتر و والاتر بوده است. (ر.ک: السامرائی و آخرون، خلیل ابراهیم، ۲۰۰۰ م: ۱۹۰-۱۹۱)

وی در علوم دانشمندان شریک شده و تألیفاتی را نگاشت. برخی از آن‌ها در نسب شناسی و برخی در تاریخ بود. خلیفه حکم سرپرستی کتابخانه اموی را به برادرش عبدالعزیز سپرد در حالی که برادرش منذر بر مسند آموزش در قرطبه نظارت داشت. حکم، تعدادی از دانشمندان اندلسی و مشرق زمین هم عصر خویش را گرامی داشت و مجلس خود را با دانش و ادب آن‌ها می‌آراست. از جمله این دانشمندان قاضی منذر بن سعید البلوطی (متوفی ۳۵۵ ه)، ادیب مشهور بغدادی به نام ابوعلی قالی صاحب کتاب امالی (متوفی ۳۵۶ ه) و ربیع بن زید (رثمونودو) یکی از عرب شده‌های نزدیک به خلیفه حکم بود. رثمونودو در نجوم و علوم فلسفی صاحب نظر بود و حکم بدان علوم اهمیت زیادی می‌داد و سعی بر جمع‌آوری کتاب‌هایش داشت. از این رو دربار حکم تبدیل به آکادمی وسیعی گردید که انواع مختلفی از علوم و

دانش‌ها در آن گردآمده بود، در کنار تمام این‌ها امر آموزش عمومی در دوره حکم شکوفا شد. وی بخشی از امر آموزش را به‌رایگان در اختیار فرزندان فقرا قرارداد. هم‌چنین به دانشگاه قرطبه که به‌سان منبری برای تمامی علوم و دانش بود اهمیت فراوانی مبذول داشت. دانشمندان مشهور و متخصص در تمامی علوم را بدان جا آورد و برایشان حقوق و هدایای نفیسی در نظر گرفت. در حقیقت حکم مستنصر مردی کاملاً سیاسی نبود، وی در قید و بند سلطنت افتاد و شهوت پادشاهی بر وی مستولی گردید، لذا در میان پادشاهان اموی در اندلس نمونه‌ای منحصر به فرد محسوب می‌شود. صاحب خلق و خوئی بوده که معمولاً با سیاست منطبق نمی‌باشد، زیرا این خلیفه دوستدار کتاب‌ها و تا سر حد جنون شیفته گردآوری آن‌ها بوده است. کاملاً طبیعی است که فردی با چنین خصوصیات اخلاقی، خود را در عالم سیاست غریب انگارد. ابن خطیب شخصیت او را در چند کلمه برایمان خلاصه کرده است: وی دانشمند، آگاه به مذاهب، پیشوا در نسب‌شناسی، حفظ‌کننده تاریخ و گردآورنده کتاب‌ها بوده است. تمامی این‌ها بر آن دلالت دارد که خلیفه حکم، خواننده بسیار خوبی بوده، بیشتر وقتش را در کتابخانه‌ای آکنده از کتاب‌ها و یا در جوار دانشمندان، فیلسوفان و مورخان می‌گذراند. این افراد هم‌دوره او بودند و در رأس آنان ابن حزم صاحب کتاب *جمهره أنساب العرب* و ابوعلی قالی صاحب کتاب *أمالی* قرار داشتند، لازم به ذکر است که ابوعلی جایگاهی بسیار چشمگیر در دربار خلیفه حکم داشته است. باید توجه داشت که حکم تنها پادشاهی نبود که با دانشمندان مهربان باشد و علوم را مورد تشویق قرار دهد، بلکه خود به‌شخصه با آن‌ها مشارکت داشت. وی علوم اسلامی را به‌خوبی فراگرفت تا جایی که بزرگان از وی احادیث را می‌شنیدند. در *نفع الطیب* چنین آمده: وی دوستدار دانش‌ها، تکریم‌کننده دانشمندان و گردآورنده انواع کتاب‌ها بوده تا جایی که نمونه‌اش را هیچ‌یک از پادشاهان پیش از وی جمع نکرده است. (ر.ک: المقری، ۱۴۰۷: ۳۸۵)

نکته قابل‌توجه آن است که خلیفه حکم، بسیاری از کتاب‌های علمی را می‌خواند و بر آن‌ها حاشیه می‌نوشت و با خط خویش اشتباهات مؤلفان را بدان‌ها گوشزد می‌کرد. دانشمندان پس از حکم این نکته‌ها را به‌سان اصولی اساسی می‌پنداشتند و به آن‌ها اهمیت می‌دادند. با نظارت حکم قاسم بن اصبع البیانی و حفص بن البر اقدام به ترجمه کتاب تاریخ

اثر «هیروشیوش» از انگلیسی به عربی نمودند، این مترجمان کتاب دیسکوریدس در طب را از یونانی برای حکم، ترجمه کردند.

خلیفه حکم برخی از دانشمندان را به مناطق مختلف فرستاد و از آن‌ها خواست تا آنچه را که در سرزمین‌ها می‌بینند بنویسند، وی چنین پژوهش‌هایی را در کتابخانه‌اش حفظ کرد، از جمله این تحقیقات می‌توان سفرنامه ابراهیم طرطوشی اسرائیلی در سرزمین‌های اروپایی و سفرنامه محمد بن یوسف الوراق در آفریقا را نام برد. در دوره خلیفه حکم مستنصر کتابخانه‌ها وسعت یافت و صنعت نسخه‌نویسی به یکی از صنایع شکوفا تبدیل شد، زنان نیز در خانه‌هایشان بدان مشغول شدند.

بسیاری از آن زنان به لطف زیبایی خط و دقت در ساختار مشهور شدند، نسخه‌های قرآن کریم که توسط برخی از اندلسی‌ها نوشته شد نمونه‌الای دقت و زیبایی محسوب می‌شد. مردم در جمع‌آوری آن‌ها رقابت داشتند تا آنجا که به‌عنوان مظهر پیشرفت و ترقی خریداری می‌شد. در جامعه آن روزگار اندلس، کتابخانه بخشی از منابع اجتماعی به شمار می‌آمد. در نتیجه صنعت چاپ تحولی عمیق یافت. بلنسیه، طرطوشه و شاطبه به سبب ورق خوبشان مشهور شدند. ورق شاطبی در تمام جهان اسلام معروف شد و چنین صنعتی از آنجا به اروپا رفت و پخش گردید. (ر.ک: مؤنس، ۱۹۹۲: ۳۸۴) مورخان به سیرت نیکوی خلیفه حکم مستنصر و گرمی داشتن علم و دانشمندان نزد وی اشاره کرده‌اند. وی آن مقدار از کتاب‌ها را جمع کرد که به شمارش در نمی‌آمد و از نظر فراوانی و نفیس بودن قابل توصیف نبود. کتاب‌هایش به چهارصد هزار جلد می‌رسید و ترجمه آن‌ها نه ماه زمان برد. کتاب‌هایی از مناطق دیگر آورده می‌شد و در قبال آن‌ها بهای بسیار زیادی پرداخت می‌گردید. (ر.ک: المقری، ۱۴۰۷: ۳۹۴-۳۹۵)

خلاصه سخن آنکه نه‌ایتی برای لطف و مهربانی خلیفه حکم در رابطه با دانشمندان عرب و غیر عرب وجود نداشت، آن‌ها در دربارش گرد می‌آمدند و لطف و کرم خلیفه شامل همه آنان می‌شد، فیلسوفان به وی پناه بردند و خواستار آن بودند تا بدون قرارگیری در معرض متهم شدن به زندقه، پژوهش‌های فلسفی خود را دنبال کنند. هنگامی مورخ شرق‌شناس به نام رینهرت دوزی چنین گفته: طبیعی است که تمام اقسام علوم در زمان

خلیفه‌ای فرهنگی شکوفا شد، وی خلیفه‌ای بود که از دانش‌ها حمایت می‌کرد و در آن‌ها مشارکت می‌جست. در این دوره بود که تعداد مدارس زیاد شد و همگان بدان‌ها می‌پرداختند. تقریباً تمامی اهالی اندلس زمانی به خواندن و نگارش روی آوردند که تمامی مردان عالی‌مقام در اروپای مسیحی - به‌جز کشیشان- در جوی از نادانی و عقب‌ماندگی روزگار می‌گذرانند. (ر.ک: دوزی، ۱۹۹۴، ج ۲: ۶۷)

از بزرگان مورخ در این دوره می‌توان ابوبکر عمر معروف به ابن قوطیه را نام برد، کتابش «تاریخ افتتاح الأندلس» از مهم‌ترین منابعی است که تاریخ اندلس را از زمان فتح تا دوره عبدالرحمن ناصر در بر گرفته است. ارزش ویژه این کتاب بدان سبب است که تفسیرکننده حوادث فتح اندلس می‌باشد که پیش از آن عرب‌ها آن را نمی‌شناختند. این کتاب به سبب طولانی شدن و به تفصیل سخن گفتن راجع به شرح برخی از حوادث و اتفاقاتی که عرب آن‌ها را نشناخته متمایز شده است. (ر.ک: البشری، ۱۹۹۷: ۲۶۶) همانا در این دوره کتاب «أخبار مجموعة» از مؤلفی ناشناس در این دوره ظهور کرد که به گونه‌ای عمومی به عرب‌ها و به‌صورت خاص‌تر به امویان تعصب می‌ورزید. (ر.ک: السامرایی، ۲۰۰۰: ۳۲۹) هم‌چنین در این دوره مورخی به نام عرب بن سعد^۱ به شهرت رسید.

کتاب «العقد الفرید» اثر ابن عبدربه اندلسی یکی از منابع اولیه و مهمی است که پژوهشگران برای تحقیق پیرامون تاریخ سیاسی، اجتماعی و ادبیات عربی بدان مراجعه می‌کنند. این کتاب اخبار تاریخی اندلس را در بردارد و از جانب یک شخص عربی اندلسی نوشته شده که راجع به تاریخ عرب روزگاران اولیه از دوران جاهلیت تا عصر عباسی اول تحقیق کرده

۱. وی عرب بن سعد القرطبی پزشک و مورخ اهل قرطبه بود. اصلش مسیحی بود اما پدرانش اسلام آورده و عرب شدند. در دربار عبدالرحمن سوم و حکم دوم زیست، سپس نزد منصور جایگاهی والا یافت؛ بنابراین او را «خازن السلاح» نامید، عرب «تاریخ طبری» را خلاصه کرد و اخبار آفریقا و اندلس را بدان افزود و آن کتاب «صله تاریخ الطبری» نامیده شد، هم‌چنین کتاب‌هایی در طب دارد: «خلق الجنین و تدبیر الحبالی و المولود»، «تقویم قرطبه» و... وی سرانجام در سال (۳۶۹ هـ / ۹۷۶ م) درگذشت. خیرالدین الزرکلی: الأعلام، ج ۴، ص: ۲۲۷ / آنخل بالثیا: تاریخ الفکر الأندلسی، ترجمه: د.حسین مؤسس، الطبعة الأولى، مصر: القاهرة، مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۹۵ م، ص: ۲۰۶ - ۴۸۹ / خوان فیرنیه «العلوم الفیزیاویة و الطبیعیة و التقنیة فی الأندلس» فی کتاب: د.سلمی الخضراء الجیوسی: الحضارة العربیة الإسلامیة فی الأندلس، ج ۲، ص: ۱۳۰۰.

است. (ر.ک: کحالة، ۱۳۹۲: ۴۹-۵۰) اندلسی‌ها در دوره خلافت، اهمیت زیادی به نگارش فرهنگ اسامی (معجم اسم) و فهرست کتاب‌ها دادند و چنین علمی میانشان رواج فراوانی یافت، باید توجه داشت که چنین امری در صورتی محقق می‌شود که فرهنگ راستین تکامل یابد و به صورت روشی تعیین شده در زندگی جوامع و ملت‌ها درآید. اطلاعات میان اندلسی‌ها منتشر گردید و تا بدان جا وسعت یافت که نیاز به ایجاد معجم‌ها برای گروه مردان و تمام شاخه‌های علم احساس می‌شد.

در این دوره هم‌زمان با پیشرفت علم تاریخ، علم جغرافیا نیز تحول یافت. در دوره عبدالرحمن ناصر و با قیام خلافت اموی در اندلس، دانشمندان اندلسی به پژوهش‌های جغرافیایی، تصاویر زمین و چارچوب‌بندی مکان‌ها و مقایسه مسافت‌ها اهمیت بسیار دادند و در این زمینه کتاب‌ها و پژوهش‌ها را تحت تجربیات خود و نیاز کشورشان قرار می‌دادند. (ر.ک: انیس‌الطباع، ۱۹۸۶: ۹۸)

در این دوره علامه احمد بن محمد رازی به شهرت رسید، وی هم‌زمان مورخ و جغرافیدان بود و در راستای پیشرفت پژوهش‌های جغرافیایی، تلاش بسیار کرد و در این زمینه آثاری نگاشت، وی در توضیحاتش بسیار دقیق بود و هر ناحیه‌ای را ذکر می‌کرد و بدین وسیله اطلاعات کمیاب و ارزشمندی ارائه نمود. (ر.ک: السامرائی، ۲۰۰۰: ۳۲۹) لذا کتابش در توصیف قرطبه خالی از اطلاعات جغرافیایی نیست، اطلاعاتی که دربردارنده تصویر جغرافیایی سرزمین و تقسیمات مختلف آن است. (ر.ک: البشیری، ۱۹۹۷: ۴۱۲-۴۱۳) وی بدان جهت به جغرافیا می‌پرداخت که تکمیل‌کننده تاریخ است. معمولاً بیشتر متونی را که در زمینه اطلاعات جغرافیایی پیش رویمان است مقدمه یک کتاب تاریخی به نام «أخبار ملوک الأندلس» می‌باشد. رازی با محمد بن یوسف الوراق^۱ هم‌دوره بود، وی به خدمت خلیفه حکم درآمد و کتابی راجع به راه‌های آفریقا نگاشت. این دو دانشمند از پیشوایان

۱. وی محمد بن یوسف و کنیه‌اش ابوعبدالله وراق بود. مورخی اندلسی بوده و در سال (۲۹۲هـ/ ۹۰۴م) متولد شد و در سال (۳۶۲هـ/ ۹۷۳م) در قرطبه درگذشت. وی برای حکم مستنصر کتابی قطور درباره راه‌های آفریقا و سرزمین‌هایش به رشته تحریر درآورد. خیرالدین ازرکلی: الأعلام، ج ۱، ص: ۱۴۸/ الحمیدی: جذوة المقتبس، ص: ۸۶/ الضبی: بغیة الملتس، ص: ۱۲۲.

پژوهش‌های جغرافیایی در آن دوره محسوب می‌شوند. هم‌چنین این دوره به خاطر سفرهای جغرافیایی معروف است، در ابتدای آن سفر ابراهیم بن یعقوب طرطوشی (از اهالی قرن چهارم هجری) قرار دارد، وی سفرهایی به سرزمین‌های اروپایی داشته و در طی آن با پاپ یوحنا دوازدهم در سال (۳۵۰ ه) دیدار داشت و پس‌از آن در سال (۳۵۴ ه) به دیدار امپراتور آلمان اوتورفت، وی در طی این سفر اطلاعات ارزشمندی ارائه داده است. (ر.ک: السامرای، ۲۰۰۰ : ۳۲۹) هم‌چنین بسیاری از سفرهای جغرافیایی به علامه مطرف بن عیسی الغسانی الغرناطی (ت ۳۷۷ ه / ۹۸۷ م) نسبت داده شده‌است، وی سفرهای طولانی مدتی به سرزمین‌های مختلف مشرق زمین داشته و از خلال آن‌ها دانش بسیاری به اندلس آورد. وی جایگاه والایی نزد خلیفه حکم مستنصر داشت و کتابی در زمینه جغرافیا با عنوان «المعارف فی أخبار کوره البیره و أهلها...» نگاشت. (ر.ک: البشری، ۱۹۹۷: ۳۰۴) بالثیا وی را صاحب سفرها و کوچ‌ها نامیده است. (ر.ک: بالثیا، ۱۹۹۵: ۲۸۶)

مهاجرت اندلسی‌ها به مشرق زمین

در عصر خلافت مهاجرت‌های علمی مداومی از سوی مشتاقان علم به سوی اندلس آغاز گردید، این افراد برای نیل به سرچشمه‌های علم و ادب از سوی حجاز، شام، مصر و بغداد عزم خود را جزم کردند لذا از چنین مخازن انباشته از معرفت و علم سیراب شدند، پس از آن به کشورهایشان بازگشتند تا آنچه را که آموخته و حفظ کرده بودند منتشر سازند، آن‌ها به قدری مورد تشویق و تقدیر قرار می‌گرفتند که آنان را وامی‌داشت تا سختی سفر را در راستای طلب علم و توشه برگرفتن از آن تحمل کنند. آنان کتاب‌ها و تألیفات دانشمندان را به اندلس منتقل کرده و میان نواحی مختلف آنجا و دانشمندانش پخش می‌کردند. از همین طرق تمدن مشرق زمین و مدنیت، علوم و آدابش به سمت سرزمین بارور و حاصلخیز اندلس انتقال یافت و پس‌از آن به اوج خود رسید، بسیاری از دانشمندان پس از شهرت یافتن به اندلس منتقل می‌شدند و در آنجا به تدریس می‌پرداختند، این‌چنین بود که تاریخ بازگردانده شد و تبادل فرهنگی میان شرق و غرب ادامه یافت.

از جمله فقیهان اندلسی که به مشرق مهاجرت کردند: عبدالله بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن جعفر الأموی بود، وی از بزرگ‌ترین دانشمندان علم حدیث بود و سفر وی به

مشرق زمین در سال (۳۵۱ هـ) صورت گرفت. از دیگر فقهای که به مشرق سفر کردند قاضی منذر بن سعد البَلوطی بود. از جمله افرادی که از اندلس به مشرق سفر کردند ولید بن بکر بن مخلد بن زیاد و کنیه اش ابوالعباس الغمری^۱ بوده است، وی دانشمند علم حدیث و از اهالی سرقسطه در اندلس می‌باشد. برای آموختن علم به آفریقا، طرابلس، شام، عراق، خراسان و ماوراءالنهر سفر کرد.

سفر اهالی مشرق زمین به سوی اندلس

سفرهای برعکسی نیز از سوی دانشمندان مشرق زمین به سمت اندلس صورت گرفت. این دانشمندان در پی آن بودند تا علوم خود را در آنجا منتشر سازند. لذا اندلس نظاره‌گر بسیاری از دانشمندانی بود که از شام و مشرق زمین آمده بودند. ناصر و پسرش به دانشمندان و نویسندگانی که از مشرق آمده بودند خوشامد گفتند و آنان را تشویق نمودند تا در اندلس حاضر شوند. این خلیفه‌ها به خوبی حق اکرام و بزرگداشت آنان را به جا آوردند و برایشان فرصتی فراهم نمودند تا تحقیقات خود را پخش کنند، از این رو تعداد زیادی از دانشمندان مصر، شام، عراق و مغرب به اندلس رسیدند و قرطبه از زمان حکمرانی ناصر حکم تبدیل به جایگاه دانشمندان مشرق زمینی شد که از هر سو بدان جا می‌آمدند.

مشهورترین دانشمندانی که در این دوره به اندلس آمدند عبارت‌اند از:

- ۱- دانشمندان عراقی که به اندلس رسیدند: جهانگرد تاجر موصلی به نام ابن حوقل بود وی اندلس و شهرهایش را نظاره کرد و توصیف آن‌ها را در کتابش با نام «صورة الأندلس» آورد و اذعان داشت که برخی شهرها و صنایعش با شهرها و صنایع عراق شباهت دارد.
- ۲- از دانشمندان مشرق زمین که وارد اندلس شده ابوعلی القالی است، این دانشمند با علم و توانمندی خویش در علوم نقشی مهم در فعالیت‌های پژوهشگرانه زبانی و ادبی ایفا

^۱ وی از اهالی سرقسطه از مناطق اندلس بوده است، دانشمندی فرهیخته که در راستای طلب علم به مناطق زیادی سفر کرد و در اثنای همین سفرها با بیش از هزار شیخ و دانشمند دیدار داشته است. وی کتابی با عنوان «الوجازة فی صحه القول بالاجازة» دارد که در آن نام افرادی را ذکر نموده که در سفرهای خویش با آن‌ها دیدار داشته است، سپس به بغداد بازگشت و درباره اندلس سخن‌ها گفت. این دانشمند فردی قابل‌اعتماد و امانت‌دار بوده است. سرانجام در ماه رجب سال (۳۹۲ هـ / ۱۰۰۲ م) در دینور درگذشت. الحمیدی: جذوة المقتبس، ص: ۳۲۶-۳۲۷ / الصبی: بغیة الملتبس، ص ۴۲۰.

نموده است، وی همراه خود آن علوم را وارد اندلس کرد. این دانشمند با فرهنگی وسیع و گسترده در مشرق عجم گشته و علوم را از بزرگانیش به خصوص ابن درید آموخته بود. در دوره عبدالرحمن ناصر وارد اندلس شد و ولیعهد حکم از این دانشمند علوم بسیاری آموخت. وی در قرطبه اقامت گزید و علم خویش را در آنجا منتشر کرد. او مردی دانشمند، محترم و حافظ بود، شروع به روایت نمودن چیزهایی نمود که درخور روایت کردن باشد، سپس آنچه را از نظم و نثر نیاز به شرح داشت شرح و تفسیر کرد. ابوعلی قالی علیرغم علم فراوان و ادب سرشارش، شاعری با احساس بود، وی دارای اشعاری نغز و پراحساس است. ابوعلی قالی میان اندلسی‌ها به وسعت اطلاعات در علم و روایت شناخته شده، مردم از وی مطالبی شنیدند و کتاب‌های لغت و اخبار را بر او خواندند و از وی بهره‌ها بردند. این دانشمند تا زمان مرگش (۳۵۶ هـ) علمش را در اندلس پخش کرد. (ر.ک: الدایه، ۱۳۸۸: ۵۴) ابوعلی تنها در حکومت رسمی اندلس مورد بزرگداشت واقع نشد، بلکه میان دانشمندان و عامه مردم نیز از اکرام و احترام زیادی برخوردار گردید، وی برای فرهنگ شرقی به مثابه الگویی بود که بدان نظر می‌افکندند و از او پیروی می‌نمودند.

جمع‌آوری کتاب‌ها و نگهداری آن‌ها و ایجاد کتابخانه‌ها در دوره خلافت

از جمله ویژگی‌های هر نهضت علمی و ادبی، حرکت جمع‌آوری کتاب‌ها و ایجاد کتابخانه‌ها است. حاکمان اموی پیش از عهد خلافت، بر تشویق ادب و علم حریص بودند و حرکت نگارش و دسته‌بندی، رونویسی کتاب‌های ارزشمند و نگهداری از آنان حرص می‌ورزیدند. اندلسی‌ها در دوره خلافت، علاقه شدیدی به جمع‌کردن کتاب‌ها بخصوص گردآوری کتاب‌های کمیاب داشتند تا بدان جا که گفته شده: اندلسی‌ها بیش از همه، مردم دانا توجه داشتند و این امر از جمله نشانه‌های بلندمرتبگی و سروری در نزدشان بوده است. لازم به ذکر است که حرکت جمع‌آوری کتاب‌ها از عهد خلافت و در قصر پادشاهی و در خانه امیران شروع شد.

افراد جامعه به رونویسی چنین کتاب‌هایی روی آوردند و سعی در منتشر ساختن آن‌ها نمودند، کتابخانه‌ها شکل گرفت و آکنده از نسخه‌های خطی شد. کتاب‌ها از شرق آورده می‌شد و در میانشان گنجینه‌هایی از علم و ادب وجود داشت. به راستی که تعداد کتاب‌ها در

کتابخانه‌های خلفا به ششصد هزار جلد می‌رسید و فهرست آن‌ها شامل چهل و چهار جلد بود. کتابخانه‌های عمومی و خصوصی در اندلس دایر گردید که تعدادشان تقریباً هفتاد کتابخانه بود، چنین امری بیان‌کننده آن است که فرهنگ تنها منحصر به طبقات بالای جامعه نبوده بلکه در میان مردم عامه نیز وجود داشت. در این کتابخانه‌ها جایگاه‌های خاصی برای مطالعه و رونویسی وجود داشته است. (ر.ک: الحجی، بی تا: ۳۱۷)

دوره خلیفه ناصر از درخشان‌ترین دوره‌های خلافت اموی در اندلس بود. ناصر دستور داد تا کتاب‌های حاکمان پیشین و افرادی همانند امیر محمد و حکم اول که اقدام به جمع کردن کتاب‌ها می‌کردند، گرد آورده شود و کتاب‌هایشان به قصر انتقال داده شود زیرا ناصر در کتابخانه قصر تمام دست آورده‌های مشرق زمین از فقه و دین و ادب گرفته تا تاریخ و طب را جمع کرده بود. لذا این کتابخانه یکی از افتخارات این دوره به شمار می‌آید.

عهد خلیفه حکم تجسم‌گر محبت، آرامش و صلح است، فتنه‌های خارجی رو به افول نهاد و درگیری‌های داخلی از بین رفت، سرزمین‌ها در سایه حکومت وی از نعمت آرامش و آسایش برخوردار شدند، شخص خلیفه به سمت وسوی صلح‌گرایش داشت و از نظر روحی متمایل به علم و دانش بود. تمام این علت‌ها موجب گردید تا محیطی فرهنگی و کتابخانه‌ای فرهنگی به وجود آید.

حکم در دوران پدرش به امر مربوط به علوم و بخشش در حق اهالی علم گمارده شد، وی در دوران پدر به امر جمع‌آوری آنان پرداخت سپس در زمان حکمرانی خود آن حجم وسیع از کتاب‌ها و علوم را گرد آورد که با گردآوری پادشاهان بنی‌عباس در زمان‌های طولانی برابری می‌کند. این امر بدان سبب بود که وی شیفته علم بوده و خود را به اهالی علم شبیه می‌کرد. خلیفه حکم انواع کتاب‌ها را جمع می‌کرد، پس علم و دقت نظرش وسعت یافت... در اسلام شنیده نشده که خلیفه‌ای در زمینه گردآوری کتاب‌ها و دیوان‌ها و توجه بدان‌ها به پای حکم رسیده باشد.

تحول علوم و آداب در دوره خلافت

علوم دینی

اندلس در طی این دوره، از نظر علمی در زمینه‌های مختلفی پیشرفت کرد و دانشمندان،

نویسندگان، فقیهان و فیلسوفان برجسته‌ای به نبوغ و شهرت رسیدند. در زمینه فقه، مذهب مالکی در اندلس توسط فقیهان و پیروان امام مالک پخش گردید. از جمله پیشوایان مذهب مالکی در اندلس در دوره خلافت، ابوبکر بن القوطیه زبان‌شناس و مورخ بوده است.

فقیهان دیگری نیز بودند که در فقه‌ای غیر از فقه مالکی به نبوغ و شهرت رسیدند. لذا در عهد خلافت در کنار رواج مذهب مالکی، مذهب شافعی رواج یافت و از جمله پیشوایان این مذهب در این دوره: أسلم بن عبدالعزیز بن هاشم و احمد بن عبدالوهاب بن یونس که هم‌دوره حکم مستنصر بودند. لیکن مذهب شافعی به خاطر اختلاف با مذهب مالکی و درگیری تعدادی از امیران با احکامش، نتوانست انتشار زیادی یابد.

هم‌چنین مذهب حنفی نیز به اندلس انتقال یافت. در عهد خلافت مذهب ظاهری پخش گردید و از جمله پیشوایانش می‌توان المنذر بن سعید البلوطی سخنران معروف جامع الزهرا را نام برد. پژوهش‌های فقهی در این دوره شکوفا شد و این امر به همت فقیهان برجسته‌ای صورت گرفت. در زمینه علم حدیث نیز در عصر خلافت یعیش بن سعید الوراق^۱ به شهرت رسید، وی مسند حدیث را به دستور خلیفه حکم مستنصر تألیف نمود. از دیگر چهره‌های فرهیخته اندلسی در زمینه علم حدیث می‌توان محمد بن عبدالملک بن ایمن را نام برد.

در زمینه تفسیر و علوم قرائت نیز اندلسی‌ها در این دوره نتیجه‌های علمی باروری را تقدیم نمودند، هم‌چنین در زمینه تفسیر قرآن، دانشمندان بسیاری به شهرت رسیدند. تلاش‌های بقی بن مخلد در تفسیر قرآن، نوعی گشایش علمی در این دوره به شمار می‌آید. تعداد دیگری از دانشمندان برجسته مانند علامه محمد بن عبدالله المری^۲ را می‌توان نام برد.

^۱ معروف به ابن حجام و در زمره افرادی بود که به علوم حدیث پرداخته است. از اهالی قرطبه بود و با محمد بن معاویه المروانی نشست و برخاست داشته است و برای او کتاب «مسند» حدیثش را به دستور حکم مستنصر گردآورد. سرانجام در سال (۳۴۹ هـ / ۱۰۰۳ م) درگذشت. ابن الفرضی: تاریخ علمائ الأندلس، ج ۲، ص: ۱۹۹ / الضبی: بغیة الملتس، ص: ۴۴۹ / الحمیدی: جذوة المقتبس، ص: ۳۴۹ / خیرالدین الزرکلی: الأعلام، ج ۸، ص: ۲۰۶.

^۲ وی معروف به ابن ابی زمین، فقیه مالکی و از واعظان دانشمند بوده است. از اهالی بیرة بوده که در سال (۳۲۴ هـ / ۹۳۶ م) متولد و سپس در قرطبه ساکن شد، پس از مدتی به بیرة بازگشت و سرانجام در سال (۳۹۹ هـ / ۱۰۰۸ م) درگذشت. کتاب‌های بسیاری در فقه و وعظ دارد، از آن جمله: «اصول السنة»، «منتخب الأحكام»، «تفسیر القرآن»، «حیاء

هم‌چنین دانشمندی با نام عثمان بن محمد بن محامیس^۱ به شهرت رسید که استعدادی شگرف در علم تفسیر داشت. هم‌چنین قرائت در دورهٔ خلافت از اهمیت و توجه دوچندانی برخوردار شد، خلفا و امیران به نزدیک کردن قاریان و بهره‌گیری از علم آنان در راستای بیدار نمودن فرزندانشان و تربیت آنان به صورت تربیتی دینی و نیکو اهمیت می‌دادند. لذا خلیفه مستنصر ورود علامه علی بن محمد الأنطاقی (۲۹۹-۳۷۷ هـ / ۹۱۱-۹۸۷ م) به اندلس در سال (۳۵۲ هـ / ۹۶۳ م) را خوشامد گفت و او را مسئول علم‌آموزی به حکم قرارداد. (ر.ک: البشیری، ۲۶۶) اما در زمینه علم کلام دانشمندان زیادی به شهرت رسیدند، از بارزترین آن‌ها در عصر خلافت: محمد بن عبدالله بن مسره است وی روشی آمیخته از آموزه‌های فلسفی و کلامی در تصوف داشته است. وی پیروانی داشته که روش او را دنبال نموده و بر اساس خط فکری‌اش حرکت کردند.

یکی از بارزترین نمونه‌ها در زمینه علوم دینی، فقه اسلامی و سیر تطور آن در اندلس است. فقه اوزاعی (۸۸-۱۵۰ هـ ق)، نخستین مکتب فقهی راه یافته به اندلس، را اسد بن عبدالرحمن سبئی غرناطی (قرن دوم هجری)، راوی و شاگرد اوزاعی، به این سرزمین وارد کرد. اسد بن عبد الرحمن در روزگار حکومت عبد الرحمن داخل اموی (۱۳۸-۱۷۲ هـ ق) قضاوت شهرهای البیره و غرناطه را به عهده داشت و گویا در سفر خود به شام فقه را از اوزاعی و شاگردانش فرا گرفت. پس از اسد بن عبد الرحمن غرناطی، صعصعه بن سلام شامی (درگذشته ۱۹۲ هـ ق) - دربارهٔ وی صحبت شد - مهم‌ترین مروج این مکتب به شمار می‌رود. اندکی بعد، فقه مالکی تحت تأثیر ارتباط گستردهٔ اندلسیان با سرزمین‌های شرقی به این سرزمین راه یافت و خیلی زود جای مکتب اوزاعی را گرفت. ابن شبطون از اولین مسافران به شرق با امام مالک بن انس دیدار نمود و کتاب الموطأی وی را فراگرفت. او پس از بازگشت به اندلس به تبلیغ مکتب مالکی پرداخت. از این رو، برخی معتقدند که وی

القلوب» و ... الفتح بن خاقان: مَطْمَحُ الْأَنْفُسِ وَ مَسْرَحُ النَّأْسِ فِي مُلْحِ أَهْلِ الْأَنْدَلُسِ، ص: ۹۴ / الحمیدی: جذوة المقتبس، ص: ۵۱ / الضببی: بغیة الملتمس، ص: ۷۵-۷۶ / خیرالدین الزرکلی: الدعلام، ج ۶، ص: ۲۲۷.

^۱ وی از اهالی آستنجه و کنیه‌اش ابوسعید بوده است. حافظ تفسیرها و دانشمند اخبار زمان‌ها بوده و سرانجام به سال (۳۵۶ هـ) درگذشت. ابن الفرضی: تاریخ علماء الأندلس، ج ۱، ص: ۳۰۵.

اولین کسی بود که فقه مالکی را به سرزمین اندلس آورد. (ر.ک: المقرئ، ۱۴۰۵: ۲-۴۵) در همان زمان، شمار دیگری از دانشجویان اندلسی فقه مالکی را در شرق فراگرفتند و کار ابن شبطون را تکمیل کردند. از جمله ایشان یحیی بن یحیی لثی بود که کتاب الموطای مالک بن انس را به طور مستقیم از خود وی فراگرفت و از فقیهان بزرگ مالکی در اندلس گردید. (ر.ک: همان: ۲-۹) همچنین به عبدالملک بن حبیب (درگذشته ۲۳۸ ه. ق) مؤلف کتاب الواضح، در فقه و محمد بن بشیر معافری باید اشاره کرد.

در نیمه قرن سوم هجری نیز فقه شافعی را یکی دیگر از سفر کنندگان به اندلس برد. بقی بن مخلد قرطبی (۲۰۱-۲۷۶ ه. ق) از بزرگترین فقیهان و محدثان اندلس به شمار می‌رود که به هنگام بازگشت از شرق علاوه بر کتب متعدد در موضوعات مختلف (از جمله تاریخ خلیفه بن خیاط)، تألیفات فقهی امام محمد بن ادریس شافعی را نیز به همراه برد. (ر.ک: حمیدی، ۱۴۱۰: ۱-۲۷۴). همچنین وی کتاب المصنّف ابن ابی شیبّه را، که از کتب روایی مهم اهل سنت به شمار می‌رود، به اندلس وارد نمود و با وجود مخالفت فقیهان اندلسی با حمایت امیر محمد بن عبدالرحمن اموی (۲۳۸-۲۷۳ ه. ق) اجازه تدریس در قرطبه را یافت. (ر.ک: ابن قوطیه، ۱۴۱۰: ۸-۹). به همین ترتیب، فقه ظاهری را برخی از دانشجویان اندلسی محصل در شرق به این سرزمین وارد کردند. از مهم‌ترین ایشان منذر بن سعید بلوطی (درگذشته ۳۵۵ ه. ق) و علی بن احمد بن حزم اندلسی (درگذشته ۴۵۶ ه. ق) بودند. حدود چهارصد تألیف به شخص اخیر نسبت داده شده است (ر.ک: ابن خلّکان، بی تا: ۳-۳۲۵؛ المقرئ، ۱۴۰۵: ۲-۲۱).

به همین‌گونه، نحله‌های فقهی دیگر و نیز مکاتب اصولی از جمله مکتب تشیع را محصلان اندلسی به این سرزمین وارد کردند یا در آنجا گسترش دادند. برخی معتقدند که اولین اندیشه‌های شیعی در همان سال‌های نخست ورود مسلمانان یا در اوایل حکومت امویان به اندلس راه یافت؛ اما آنچه به یقین می‌توان اظهار داشت ارتباط برخی محصلان اندلسی با شیعیان در اواخر قرن دوم هجری است. به نظر می‌رسد که محمد بن عیسی قرطبی معروف به اعشی (درگذشته ۲۲۰ ه. ق) از نخستین محصلان یادشده بود. او در سفر خود به شرق با وکیع بن جراح از محدثان شیعی _ که کتابی نیز در حقانیت زیدیه داشت _

دیدار نمود و پس از بازگشت به اندلس از فضایل علی^(ع) و امامت وی سخن می‌گفت. (ر.ک: همان: ۲۶).

به همین گونه، عباس بن ناصح در سفر به افریقه در دیدار با برخی از شیعیان زیدی با اصول مذهب ایشان آشنا شد. بدین ترتیب، تشیع در اشکال مختلف خود به تدریج مورد توجه اندلسیان قرار گرفت.

در حوزه فلسفه نیز از عمرو بن عبدالرحمن کرمانی (۳۶۸-۴۵۸ ه.ق) - منسوب به کرمونه (قرومه) از شهرهای شرق اندلس - می‌توان یاد کرد. وی پس از پایان تحصیلات خود در شرق رسائل اخوان الصفا را، که پیش از آن در اندلس ناشناخته بود، به این سرزمین وارد شد (ر.ک: ابن ابی اصیبعه، بی تا: ۴۸۴؛ زرکلی، بی تا: ۵-۲۵۰) و با انتشار این رسائل، سهم بزرگی در توسعه علوم فلسفی ایفا نمود. ابوالقاسم مجریطی (درگذشته ۳۹۸ ه.ق) شیمیدان و فیلسوف نیز در ترویج این رسائل و معرفی آنها در اندلس نقش بسیاری داشت. رسائل اخوان الصفا نمونه آثار فیثاغورسی و در واقع، اولین مکتب فلسفی بود که به اندلس وارد شد (ر.ک: نصر، ۱۳۵۹: ۴۶). در قرون بعدی آراء فلاسفه بزرگ شرقی مانند فارابی و ابن سینا در اندلس رواج یافت و فلاسفه به رد و ایراد آنها در اندلس پرداختند. ابن باجه (درگذشته ۵۳۳ ه.ق)، نماینده فلسفه مشاء در اندلس، همانند فلاسفه دیگر اندلسی پیش از آنکه به ابن سینا متمایل باشد شیفته فارابی بود. او در زمان حکم المستنصر اموی کلیه تألیفات فلسفی شرقی و اندلسی را گرد آورد (ر.ک: نصر، ۱۳۸۵: ۳۰۶). پس از وی ابن طفیل (درگذشته ۵۸۱ ه.ق) و ابن رشد (درگذشته ۵۹۵ ه.ق) نیز به نقد و شرح نظرات فارابی و ابن سینا پرداختند (ر.ک: مدنی، ۱۹۸۰: ۴۳).

در حوزه ادبیات، محمد بن عبدالسلام خشنی (درگذشته ۲۸۶ ه.ق) علاوه بر کتب حدیث و فقه، تألیفاتی در لغت داشت. (ر.ک: ابن الفرضی، ۱۹۶۶: ۱/۲). از همین قبیل به کتاب العین نوشته خلیل بن احمد فراهیدی می‌توان اشاره کرد که آن را قاسم بن ثابت سرقسطی به اندلس وارد کرد. (ر.ک: مقرئ، ۱۴۰۵: ۲-۴۹).

ابن خلدون و خانواده‌اش که در اندلس زیسته‌اند درباره تأثیر شعر عربی و پیشرفت آن در اندلس چنین می‌نگارد: «اما متأخران اندلس پس از آنکه شعر در سرزمین آنان فزونی

یافت و مقاصد و فنون آن تهذیب شد و به منتهای زیبایی و آرایش رسید ثمنی از آن ابداع کردند که آن را به نام موشح خواندند.» (ابن خلدون، ۱۳۵۹: ۱۲۵۴-۱۲۵۳)

جرجی زیدان می‌گوید: «کشور اندلس سهم بزرگی در تاریخ تمدن اسلام دارا شد، بناهای عالی اسلامی در اندلس برپا گشت، آموزشگاه‌های مهم تأسیس یافت و دانشمندان و سخنوران نامی از آن سرزمین اسلامی برخاستند.» (زیدان، ۱۳۶۹: ۷۵) و ابن بطوطه پس از تعریف از غرناطه پایتخت کشور اندلس که عروس شهرهای اندلس نامیده، از دانشمندان بنام آنجا افرادی هم‌چون قاضی جماعت نادره روزگار، فرزانه زمان، ابوالبرکات یاد می‌کند و سپس از شیخ بزرگ متصوفه ابوعلی پسر شیخ ابو عبدالله، محمد بن المحروق نام می‌برد که با او ملاقات کرده‌است و این ملاقات در خانقاه رابطه‌العقاب در بالای کوهی اتفاق افتاده‌است. (ر.ک: ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۷۷۹-۷۷۸)

پژوهش‌های تاریخی و جغرافیایی

علم تاریخ و جغرافیا در این دوره تحول یافت و چنین عصری به سبب مهاجرت‌های جغرافیایی معروف شده‌است. لازم به ذکر است که نخستین پژوهش‌های تاریخی تقریباً به تاریخ عمومی پرداختند، این تاریخ همان چیزی است که علامه مورخ عبدالملک بن حبیب تألیف کرده‌است. ابن حبیب از نخستین مورخان اندلسی به شمار می‌آید و چه بسا قدیمی‌ترین مورخ اندلسی باشد. وی در تاریخ عمومی دست به تألیف زد و کتابش را «التاریخ» نامید. این کتاب شبیه‌ترین کتاب به تاریخ طبری است. اندلسی‌ها در دوره خلافت در این زمینه دست به تألیفات زدند، برخی از آنان در سیر دانشمندان اندلس آثاری تألیف کردند، از جمله: «علامه محمد بن حارث الخشنی^۱ مؤلف کتاب «تاریخ علماء الأندلس» است. این

^۱ وی از اهالی قیروان و کنیه‌اش ابو عبدالله بود. از اهالی علم و فضل به شمار می‌رود. در ایام کودکی به قرطبه رفت و در همانجا تعلیم یافت. برای مستنصر بالله کتاب‌های زیادی تألیف کرد. شاعری توانمند بوده است. به علم شیمی نیز می‌پرداخت. سرانجام به سال (۳۳۶ هـ / ۹۷۶ م) در قرطبه فوت کرد. از آثارش: «القضاء بقرطبه»، «أخبار الفقهاء و المحادثین»، «الاتفاق و الاختلاف» در مذهب مالکی و کتاب «تاریخ علماء الأندلس» و... ابن الفرضی: تاریخ علماء الأندلس، ج ۲، ص: ۱۱۲-۱۱۳ / خیرالدین الزرکلی: الأعلام، ج ۶، ص: ۷۵ / الحمیدی: جذوة المقتبس، ص: ۴۷ / الضبی: بغیة الملتمس، ص: ۶۱.

کتاب از نخستین کتاب‌های شرح‌حال‌نویسی اندلسی محسوب می‌شود و ابن فرضی در تألیف کتاب خود با عنوان «تاریخ علماء الأندلس» بدان تکیه کرده است.

هم‌چنین بسیاری از مورخان اندلس به تألیف کتاب‌های شرح‌حال تخصصی روی آوردند. الخشنی کتابی تحت عنوان «قضاء قرطبه» تألیف نمود و در آن شرح‌حال گروهی از قاضیان و عالمان اندلسی را تا روزگار خود آورده است، در این کتاب اطلاعات ارزشمندی درباره زندگی اجتماعی در آن سرزمین از زمان فتح تا دوره حکم مستنصر آمده است. هم‌چنین محمد هاشم بن عبدالعزیز المروانی کتابی با عنوان «اخبار الشعراء بالأندلس» تألیف نمود. برخی از تاریخ‌نگاران را می‌بینیم که شرح‌حال‌هایی را بر طبق رشته‌های علمی نوشتند همانند کتابی که ابن جلجل از طبقات پزشکان نوشته است. و هم‌چنین کتاب محمد بن موسی^۱ راجع به «طبقات نویسندگان» و محمد بن الحسن الزبیدی درباره «طبقات نحویان».

مراکز آموزشی نزد اندلسی‌ها:

مسجد نزد مسلمانان به مثابه مرکزی علمی بوده که در آن علوم و دانش‌ها توسط دانشمندان آموزش داده می‌شد. مدارس ویژه‌ای به آموزش و تدریس اختصاص نداشت مگر آنکه پس از دوره‌ای طولانی در مشرق زمین ظاهر شد؛ بنابراین افراد در زندگی علمی‌شان به مسجد اعتماد ویژه‌ای داشتند. اندلسی‌ها تمام علوم را در مساجد می‌خواندند و یاد می‌گرفتند. (ر.ک: المقری، ۱۴۰۷: ۲۲۰) قرطبه با توجه به اینکه پایتخت خلافت و جایگاه پادشاه بود، قطب اصلی در زمینه فعالیت علمی محسوب می‌شد. این شهر نقش عمده‌ای در فعالیت (خیزش) حرکت علمی در دوره خلافت ایفا نمود. طالبان علم در مسجد جامع قرطبه، علوم دینی، ادبیات، تاریخ، جغرافیا، پزشکی، نجوم، ریاضیات و سایر علوم را فرامی‌گرفتند.^۲

^۱ وی محمد بن موسی بن هاشم بن یزید معروف به أفشین، کنیه‌اش ابو عبدالله و از اهالی قرطبه بود. از جمله کتاب‌هایش: «طبقات الكتاب» و «شواهد الحکم» است. الحمیدی: جذوة المقتبس، ص: ۷۸ / الضبی: بغیة الملتمس، ص: ۱۰۹ / ابن الفرضی: تاریخ علماء الأندلس، ج ۱، ص: ۲۹ / خیرالدین الزرکلی: الأعلام، ج ۷، ص: ۱۱۷.

^۲ عبدالحمیم منتصر در کتابش با نام تاریخ العلم و در ص ۵۴-۵۵ ذکر می‌کند که در کنار تدریس علوم دینی در مسجد، علوم دیگری نیز تدریس می‌شد. سیوطی نیز ذکر کرده که دروس مختلفی در مسجد جامع طرطونی یاد داده می‌شد. هم‌چنین عبداللطیف بغدادی اشاره کرده که یک درس از طب در الأزهر هر روز و در وسط روز تدریس می‌شده است. لذا هیچ شکی نیست که این امر تصویری عمومی در مورد آموزش نزد مسلمانان بوده است.

توماس ارونینگ نقل می‌کند که خلیفه حکم، مستنصر تلاش زیادی را در راستای تحول و پیشرفت آکادمی قرطبه مبذول داشت. هم‌چنین جبریل جبور از نیکلسون نقل می‌کند که در آن زمان قرطبه از مهم‌ترین محافل علمی بوده است و در دانشگاهش افرادی چون ابوبکر قرشی درباره علم حدیث سخن‌ها گفته است. هم‌چنین دانشمند بزرگ ابوعلی قالی شاگردان راجع به ادبیات عرب بحث و تحقیق می‌کرد، ابن قوطیه نیز درس‌هایی را در نحو ابراز می‌داشت.

روم لاندو موافق چنین توصیفی از دانشگاه قرطبه است که گفته می‌شود دانشگاهی که خلیفه عبدالرحمن ناصر بنا نهاد به‌عنوان مرکزی برای شناخت و علم‌آموزی مسلمانان و مسیحیانی بود که از مشرق زمین و اروپا می‌آمدند. (منابعی که به تاریخ اندلس و شرح حال دانشمندانش پرداخته‌اند به آکادمی قرطبه و مسجد جامع مدینه الزهرا که عبدالرحمن ناصر آن‌ها را بنا نهاد اشاره نموده‌اند. جامع مدینه الزهرا مرکزی علمی بود که دانشمندان در آن جمع می‌شدند و طالبان علم برای کسب علم و معرفت بدان جا می‌آمدند. دانشمند معروف ابوعلی قالی جلسات علمی‌اش را در جامع الزهرا برگزار می‌کرد. لذا موج طالبان علم برای فراگرفتن علم از او بدان جا سرازیر می‌شد و کلاس‌هایش هر پنج‌شنبه برگزار می‌شد. گفته‌شده که در هنگام نگارش امالی، چهارصد شاگرد داشته است. (الاشبیلی، ریحان الالباب (نسخه خطی و دستنویس)، برگه: ۱۱۳۹) هیچ شکی نیست که وجود دانشگاه در آن زمان به‌عنوان مقر علو و آموزش منجر شد تا رسالت خویش را در امر آموزش مردم، گشایش معرفت برای آنان و تحول حیات دینی و دنیوی‌شان را به اتمام رساند. (ر.ک: حمیدی، ۱۴۱۰: ۲۸۴-۲۸۵) دانشگاه قرطبه در دوره خلافت با فعالیت گسترده علمی توصیف می‌شود و بسان سرچشمه پرتوافکنی بر اندلسی‌ها و غیر آنان به شمار می‌رود تا حدی که آنان را به درجه والایی از تمدن رسانید. لذا طالبان علم از مناطق مختلف اندلس و حتی از تمام مناطق جهان اسلام و مسیحیت بدان جا می‌آمدند و مورد دوستی و محبت مسلمانان قرار می‌گرفتند. باید توجه داشت که جامع قرطبه و جامع الزهرا تنها مراکز انجام این رساله علمی نبودند بلکه دیگر شهرهای اندلس در دانشگاه‌های خود، حلقه‌های علم و جلسات تدریس برگزار می‌کردند. از مهم‌ترین آن شهرها، اشبیلیه، طلیطله، شاطبه، مرسیه و غرناطه بودند. این شهرها

در حرکت ایجاد تمدن و تحول علمی سهم بسزایی داشتند.

توجه خلفا به امر آموزش

خلفا سعی بر آن داشتند تا وسایل آموزش و تعلیم را برای افراد جامعه اندلسی خود فراهم سازند. دوره خلیفه عبدالرحمن ناصر دوره شکوفایی بود که جامعه اندلسی در آن نظاره‌گر نهضتی وسیع در میدان علم و دانش بود.

هیچ شکی نیست که خلیفه عبدالرحمن ناصر در چنین فعالیتی علمی تلاش بسیار انجام داد. اگرچه منابع تاریخی کمتر به تلاش او در تحول زمینه آموزشی اشاره کرده‌اند، اما در مورد پسرش خلیفه حکم مستنصر برعکس عمل نموده‌اند. علیرغم این امر نشانه‌هایی وجود دارد که پژوهشگران جدید آن‌ها را ابراز داشته و آن حاکی از این است که خلیفه عبدالرحمن در این زمینه تلاش فراوان به خرج داد و در دوره وی در قرطبه هشتاد مدرسه وجود داشته است. (ر.ک: هونکه، ۱۹۹۳: ۴۹۹) خلیفه حکم مستنصر در ابتدای تلاش خود سعی می‌کرد تا جایگاه آموزشی در سرزمینش و فراهم و آسان ساختن آن را برای رعیتش مهیا کند، بنابراین دستور داد تا بیست‌وهفت مکتب‌خانه ساخته شود که سه مورد آن‌ها به مسجد جامع قرطبه متصل شد و مابقی در مناطق مختلف قرطبه بود. وی دانشمندان و فقیهان را برای اقدام به تدریس به کودکان در چنین مکتب‌هایی تعیین نمود و برایشان حقوق در نظر گرفت و در حق آنان بخشش‌ها رواداشت و در زمینه آموزش کودکان مسلمان بسیار تلاش نمود.^۱

خلیفه حکم تلاش خود را تنها منحصر به پیشرفت نکرد بلکه سعی داشت تا در راه پیشرفت در زمینه علمی برای رعیتش بهترین گزینش را داشته باشد. ابن عذاری ذکر می‌کند که خلیفه در سال (۳۶۴ هـ / ۹۷۴ م) یعنی دو سال پیش از وفاتش، مغازه‌های چراغ‌سازان در قرطبه را برای تعلیم فرزندان فقرا بست. هم‌چنین ابن عذاری به این نکته اشاره می‌کند که

^۱ ابن عذاری: البیان المغرب، ج ۲، ص: ۲۴۰ / احسان عباس: تاریخ ادب الاندلسی، ص: ۷۱ / ج ولز: معالم تاریخ الإنسانية. ترجمه عبدالعزیز توفیق جاوید، ج ۳، ص: ۸۳۰ / لوئروب ستودارد: حضرة العالم الإسلامی. ترجمه عجاج نوبهض، ج ۱، ص: ۱۳۹ / محمد کردعلی: الإسلام و الحضارة العربیة، ج ۱، ص: ۲۶۲ / سید امیرعلی: مختصر تاریخ العرب، ص: ۴۲۴ / أنیس الفصولی: الدولة الأمویة فی قرطبه، ص: ۱۲۲.

خلیفه حکم مستنصر برخی از حلقه‌های علم و درس را در شب برگزار می‌کرد و این امر حاکی از توجه اندلسی‌ها به علم و دانش و صبر آنان و تحمل در برابر سختی‌ها در راه کسب علم بوده است. بر این اساس خلیفه حکم مستنصر فرصت مناسب را برای تمام افراد جامعه‌اش در استفاده نمودن از راه‌های کسب علم و دانش مهیا ساخت؛ بنابراین علم تنها منحصر به صاحبان قدرت نبود بلکه فرصت تعلیم و یادگیری برای هرکسی که آن را می‌خواست فراهم بود.

نقش سفرهای علمی در انتقال علوم به اندلس

سفرهای علمی با هدف کلی تحصیل صورت می‌گرفت. بسته به علایق دانشجویان، رشته تحصیلی آنان متفاوت بود؛ بنابراین، بازگشت این دانش پژوهان و نگارش کتاب‌های گوناگون، تحولاتی علمی در اندلس به دنبال داشت.

علوم غیردینی

پزشکی به عنوان یک نیاز همگانی که مورد توجه حاکمان اندلسی نیز بود در این سرزمین بسیار پیشرفت نمود و پزشکان متبحر و تألیفات ارزنده‌ای در این باب پدیدآمدند. تعیین زمان دقیق ظهور علوم پزشکی در اندلس ممکن نیست؛ ولی می‌توان پنداشت که این دانش نیز با ورود مسلمانان به این سرزمین به‌طور گسترده به آنجا وارد گشت (ر.ک: عکاوی، ۱۴۱۵: ۳۰۶). اولین خبر در این باره مربوط است به ابو ابراهیم مدحجی طیب که همراه با عبد الرحمن داخل به اندلس آمد و روش‌های جدید پزشکی را، که هنوز در اندلس رایج نبود، به کار بست. طب اندلسی در روزگار امویان، بویژه در دوران خلیفه الناصر (۳۰۰-۳۵۰ ه. ق)، بسیار پیشرفت نمود و پزشکان فراوانی در این دوران ظهور کردند. خلیفه الناصر بسیاری از طالبان علوم پزشکی را تشویق می‌کرد که برای تحصیل این علوم به شرق سفر کنند. از آن جمله احمد بن یوسف (یونس) حرانی و برادرش، عمر، بودند که طی سال‌های ۳۳۰-۳۵۱ ه. ق در عراق و بغداد به تحصیل طبابت پرداختند. احمد حرانی پزشکی حاذق بود که در داروسازی و داروشناسی تبحر بسیار داشت و نقش مهمی در توسعه دانش پزشکی در اندلس ایفا نمود (ر.ک: ابن ابی اصیبعه، بی تا: ۴۸۵). نمونه دیگری از این

محصلان محمد بن عبدون بجلی بود که در همان زمان برای تحصیل به شرق رفت و در روزگار المستنصر (۳۵۰-۳۶۶ ه. ق.) به اندلس بازگشت و طیب مخصوص وی شد. تأثیر اصلی این سفرها انتقال دانش پزشکی شرق اسلامی به اندلس بود که یا به صورت شفاهی در قالب دانسته‌ها و محفوظات این پزشکان یا به صورت مکتوب و از طریق تألیفات پزشکان شرقی صورت می‌گرفت. نمونه این تألیفات کتاب القانون ابن سینا است که در حدود قرن پنجم هجری به اندلس راه یافت. البته این کتاب مورد عنایت همه طیبیان اندلسی واقع نشد و حتی ابوالعلاء زهر بن عبد الملک (در گذشته ۵۲۶ ه. ق.) ردیه‌ای بر برخی از فصول آن نوشت (ر.ک: ابن ابی اصیبعه، بی تا: ۲۳۷).

یکی از آثار دیگر تحصیل پزشکان اندلسی در شرق آشنایی آنان با مراکز درمانی و آموزشی بود. ظاهراً اولین بیمارستان‌های اندلس در دوران حکومت الناصر و المستنصر اموی برپا شدند و ارتباط پزشکان اندلسی را با شرق در این امر می‌توان موثر دانست. علم حساب و ریاضیات از آنجایی که کاربردهای فراوانی در امور سیاسی و اجتماعی داشت بسیار مورد توجه عالمان بود. شاخه‌ای از این علم به تعیین سهم الارث بازماندگان متوفی مربوط می‌گردد که از آن به علم فرائض یاد می‌شد. برخی از دانشجویان اندلسی برای آموختن این علوم به شرق می‌رفتند. از آن جمله احمد بن عبد الرحیم بود که تألیفاتی نیز در این باره داشت (ر.ک: ابن الابار، ۱۴۱۰: ۲۵). همچنین محمد بن عبدون بجلی که به سبب تخصص در این علم به لقب عددی شهرت یافت و کتابی به نام التکسیر در این رشته نوشت. (ر.ک: مقری، ۱۴۰۵: ۱۵۷/۲).

در رشته‌های دیگر علوم مانند ستاره شناسی و جغرافیا نیز تقریباً وضعیت به همین گونه بود. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که علوم در رشته‌های مختلف دینی و غیر دینی به طور عمده از نواحی شرقی به اندلس وارد شدند به وسیله مهاجرانی که از شرق می‌آمدند یا از طریق دانشجویان اندلسی که به شرق سفر می‌کردند. این همه بدین معنا نیست که دانشمندان اندلسی در عرصه‌های علمی خلاقیت و ابتکار نداشتند- زیرا بررسی تاریخ علوم اسلامی در اندلس نشانگر نوآوری‌های بسیار آنان است- بلکه توجه به این مطالب نشان‌دهنده گستردگی ارتباطات علمی نواحی گوناگون جهان اسلام با یکدیگر است که بالطبع موجب

توسعه علمی این نواحی و نیز پیشرفت و رشد علوم می‌گردید.

«اسلام، فرهنگ، ادب، شعر، اخلاق، علم را در اندلس چنان گسترش داد و شکوفا کرد که اکثر تاریخ‌نویسان مسیحی غربی آن را ستوده‌اند. برای نمونه اعتراض یکی از مسلمانان اسپانیا را که در سال ۱۶۱۰م به تفتیش عقاید به وسیله مسیحیان به حکومت رسیده را ثبت کرده‌اند که مطالعه آن، آزادی عمل مسلمانان و فرهنگ غنی مسلمین را در اسپانیا نشان می‌دهد.» (سیرتوماس، ۱۳۵۸: ۱۰۴)

نتیجه

در زمینه علمی، خلیفه عبدالرحمن الحکم المستنصر آنچنان به علم و دانش اهمیت می‌دادند که اقدام به ساخت مدارس، کتابخانه‌ها، بیمارستان‌های زیادی کردند و دانشمندان و فقهای بسیاری را از اروپا، مصر، شام، عراق برای تعلیم و تحصیل به مدینه الزهرا دعوت کرد. رشته‌های علمی که در مدینه الزهرا در زمان عبدالرحمن و الحسن المستنصر رشد و گسترش فرایندهایی داشتند عبارت بودند از پزشکی و شاخه‌های مختلف آن از جمله چشم پزشکی، مامایی، اطفال، جراحی و داروسازی همچنین جغرافیا، ادبیات، تاریخ، ریاضیات، نجوم، گیاه شناسی و کشاورزی. همان‌طور که اشاره شد ایجاد کتابخانه‌ها و جمع‌آوری تالیفات و کتاب‌های دانشمندان توسط عبدالرحمن الناصر و به خصوص الحکم المستنصر باعث رشد فزاینده علم در آن دیار شد. فعالیت‌های عبدالرحمن و الحکم در مدینه الزهرا چهره اندلس را تغییر داد و عدالت و محبت را برای ملت‌های آن سامان به ارمغان آورد.

آنچنان به علم و دانش اهمیت می‌دادند و شرایط را برای علما و دانشمندان از هر دین و مذهبی فراهم می‌کردند که دانشمندان از سایر کشورها به مدینه الزهرا می‌آمدند. بی‌شک اندلس یکی از دورترین سرزمین‌های اسلامی بود که فاصله بسیار زیادی با نواحی مرکز و مراکز اصلی علوم اسلامی داشت؛ ولی نگرش تربیتی اسلامی که مبتنی بر اخوت و برادری ایمانی بود مانع از این می‌شد که حتی این دورترین مملکت اسلامی به فقر علمی گرفتار آید. مسلمانان بنا بر وظیفه دینی خود و در راستای تقویت بنیه جامعه اسلامی به این سرزمین مهاجرت می‌کردند و به نشر و اشاعه تعالیم اسلامی در آن همت می‌گماردند. به

این ترتیب، اولین گام‌ها برای شکل‌گیری نظام آموزشی اسلامی در اندلس برداشته شد؛ اما تکمیل و تکامل این نظام نیازمند پشتوانه بیشتری بود که از طریق ارتباط دانشمندان تحصیل‌کرده اندلسی با مراکز علمی و آموزشی بلاد شرقی جهان اسلام میسر می‌گردید. دانشجویان اندلسی برای ادامه تحصیلات خود راهی مصر، عراق، سوریه و حتی دورترین سرزمین‌های شرقی مانند خراسان می‌شدند تا جدیدترین دستاوردهای علمی استادان شرقی را به دست طالبان علم در اندلس برسانند. دستاورد نهایی این مراودات علمی تبدیل اندلس به یکی از قطب‌های علمی جهان اسلام در قرن‌های چهارم و پنجم هجری بود؛ چنانکه اندلس در آن زمان در برخی از رشته‌های علمی به بالندگی قابل ملاحظه‌ای رسید. به عنوان مثال در شاخه علوم اسلامی، اندلس یکی از مراکز اصلی فقه ظاهریه و نیز فلسفه شد و دانشمندان و اندیشمندانی در این دو رشته ظهور کردند که در عالم اسلام و جهان دانش شهرت یافتند. همچنین در علوم غیر دینی پزشکان و ستاره‌شناسان مسلمان اندلسی با تالیفات خود دانش اسلامی را پرآوازه ساختند و سهم آن را در تمدن جهانی افزایش دادند.

منابع

۱. ابن ابی اصیبعه (بی تا) عیون الانباء فی طبقات الاطباء، بیروت: دارمکتبه الحیاه.
۲. ابن البار قضاعی، محمد (۱۴۱۰) التکمله لکتاب الصله، بیروت: مکتبه الاندلسیه.
۳. ابن بطوطه (۱۳۵۹) سفرنامه، ترجمه محمد ولی موحد، ج ۲، چاپ دوم، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۹) مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ چهارم، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
۵. ابن خلکان (بی تا) وفيات الأعیان و أنباء ابناء الزمان، تحقیق د. یوسف علی الطویل، د. مریم قاسم طویل، ج ۴، الطبعة الأولى، لبنان: بیروت، دار الکتب العلمیه.
۶. ابن قوطیه، محمد بن عمر (۱۴۱۰) تاریخ افتتاح الاندلس. بیروت: المکتبه الاندلسیه، الطبعة الثانية
۷. الاشبیلی (بی تا) ریحان الألباب (نسخه خطی و دستنویس)، برگه: ۱۱۳۹.
۸. انصاری دمشقی، شمس الدین محمد بن ابی طالب (۱۳۸۲) نخبة الدهر فی عجائب التبر و البحر، ترجمه سید حمید طیبیان، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.
۹. أنیس الطباع، عبدالله (۱۹۸۶) القطوف الیائعه من ثمار جنه الاندلس الاسلامی الدانیه، بیروت: دار ابن زیدون.
۱۰. بالنتیاء، آنخل (۱۹۹۵م) تاریخ الفكر الأندلسی، ترجمه د. حسین موسس، الطبعة الاولى، مصر، قاهره، مکتبه النهضة المصریه.
۱۱. بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲) تهذیب نهایات الاماکن، لتصحیح مسافات المساکن، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. الحجی، عبدالرحمن (بی تا) تاریخ الندلسی، بیروت: زیدون.
۱۳. حمیدی، محمد ابی نصر (۱۴۱۰) جذوه المقتبس فی علماء الاندلس، ج ۱، بیروت: مکتبه الاندلسیه.
۱۴. د. البشری، سعد عبدالله (۱۹۹۷) الحیاة العلمیه فی عصر ملوک الطوائف فی الأندلس، بیروت: وزاره التعليم العالی، جامعه ام القرى، معهد البحوث العلمیه و احیاء التراث الاسلامی.
۱۵. د. الشکعه، مصطفی (بی تا) مناهج التألیف عند العلماء العرب.

١٦. د. مؤنس، حسین (١٩٩٢م) عالم تاریخ المغرب و الأندلس، القاهرة: دارالرشاد.
١٧. الدایه، محمدرضوان (١٣٨٨) تاریخ النقد الادبی فی الاندلس، لبنان: دارالانوار.
١٨. دوزی، رینهرت (١٩٩٤م) المسلمون فی الأندلس، ترجمه: حسن حبشی، الهيئة المصریة العامة للكتاب، ج ٢، القاهرة.
١٩. الزرکلی، خیرالدین (١٩٩٢) الأعلام قاموس، ج ١ و ٢ و ٣ و ٤ و ٥ و ٦ و ٧ و ٨، بیروت لبنان: دارالعلم للملایین.
٢٠. زیدان، جرجی (١٣٩٤) تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرالکلام، چاپ ششم، تهران: نشر امیرکبیر.
٢١. السامرای، خلیل بن ابراهیم و آخرون (٢٠٠٠م) تاریخ العرب و حضارتهم فی الأندلس، ط ١، بیروت: دارالكتاب الجديد.
٢٢. سیرتوماس، آرنولد (١٣٥٨) تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
٢٣. العسقلانی، ابن حجر. (١٤١٦هـ) لسان المیزان، تحقیق الشیخ عادل أحمد عبدالموجود، الشیخ علی محمد معوض، د. عبدالفتاح أبو سنه، ج ٥، الطبعة الأولى، لبنان: بیروت، دار الکتب العلمیة.
٢٤. عکاو، خضر رحاب (١٤١٥) الموجز فی تاریخ الطب، بیروت: دار المناهل.
٢٥. کحالة، عمر رضا (١٣٩٢هـ) العلوم البحتة فی العصور الإسلامیة، دمشق، المطبعة الرقی.
٢٦. مدنی، صالح (١٩٨٠) ابن طفیل قضايا و مواقف، بغدا: دارالرشید.
٢٧. معین، محمد (٢٥٣٦) فرهنگ معین، جلد پنجم (اعلام)، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
٢٨. المقرئ تلمسانی، احمد بن محمد (١٤٠٧) نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب، ج ١، بیروت: دارصادر.
٢٩. مؤنس، حسین (١٩٩٢م) عالم تاریخ المغرب و الاندلس، قاهره: دارالرشاد.
٣٠. میگیل کروز، هیرناندیس (١٩٩٩) «الفکر الإسلامی فی شبه الجزيرة الإیبریة» فی کتاب: د. سلمی الخضراء الجیوسی: الحضارة العربیة الإسلامیة فی الأندلس، ج ٢، بیروت: دراسات الوحده العربیة.
٣١. نصر، سید حسین (١٣٥٩) علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
٣٢. هونکه، زیغرید (١٩٩٣) شمس العرب تسطع علی الغرب، بیروت: دارالجيل دارالافاق الجدیة

۳۳. یعقوبی، ابن واضع (۱۳۳۶) تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

**Interpretation and analysis of Islamic scientific and cultural relations
of Andalusian Golden Age based on Persian texts and Persian
translation**

Somayeh Kassayian¹, Dr. Sattar Oudy²

Abstract

Andalus is considered to be one of the major centers of Islamic science, which over the centuries witnessed an increasing number of sciences and the emergence of many scholars and writings. The main pillar of this scientific flourishing was the transfer of the fundamentals of these sciences from the Oriental Islamic blessing to this land. What adds to the importance of this is the fact that Andalus is one of the most distant points to the main centers of Islamic science and culture, which was difficult to access due to various factors. However, attention is drawn to the characteristics of scientific and cultural development in the land, including educational centers, libraries, the number of scientists and scholars, as well as their compilations and compilations, which show a rapid growth in this area. Also, the vast number of scientists in Andalusia and their writings testify to the significant growth of science in this land. In the present article, the present article examines the scientific and cultural relations of the Andalusian golden age (Abdul Rahman al-Nasr 350-300 AH) - the rule of Al-Mustansar (366-350 AH) by analytical-descriptive method.

Keywords: Andalusia, Scientific and Cultural Center, Educational Center, Evening, Golden Age.

¹.PhD student, Islamic Azad University, Takestan Branch, Qazvin, Iran.

².Associate Professor Islamic Azad University Tehran Center, Tehran, Iran.(Responsible author)